

سنة
معرفة تفریم

۱۲۵۸
۲۲۵۱۶۶
۱۹۴۱۳
۲۲۵۱۷۹

Ms. - 88

کتابخانه عمومی
موزه و اسناد
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

کتابخانه عمومی
موزه و اسناد
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

کتابخانه عمومی
موزه و اسناد
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

کتابخانه عمومی
موزه و اسناد
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

در مطبع
مستطی
مستطی
مستطی

مستطی
مستطی
مستطی
مستطی

مستطی
مستطی
مستطی
مستطی

مستطی
مستطی
مستطی
مستطی

مستطی
مستطی
مستطی
مستطی

مستطی
مستطی
مستطی
مستطی

نام این کتاب است
 در شرح این تاریخ
 از عهد سکنه رومی باشد که اورا ذوالقرنین خوانند
 قاعده و فایده در شرح این تاریخ رومی
 سال و ماه و شمردن وضعی است سالی سصد و شصت و پنج روز و پنج شبانه روزی باشد و از
 ماههای ایشان هفت ماه سی و یک روز باشد و آن دولست و چهار روز باشد و چهار ماه دیگر
 سی روز بود و آن صد و هفت روزی باشد و یکماه است و هفت روز و پنج شبانه روزی
 بود پس مجموع سینه و شصت و پنج روز و پنج شبانه روزی بود پس سه سال متصل عدد نام
 سال سینه و شصت و پنج روز باشد و پنج راجع کنند ما سال چهارم دیگر روز شود
 و آن روز را کبیسه خوانند و آن سال که کبیسه باشد عدد ایام سال سینه و شصت و پنج روز بود

فصل پنجم

در تاریخ فارسینان و نام ماههای ایشان اینست
 خورداد تیر مرداد شهر یور مهر ابان اوردی بهمن اسفند اردیروزنای هر ماه
 سی روز باشد و پنج روز دماخر اسفند اردیروزنای در قدیم در آذربایجان ماه می افزودند و آنرا
 قسه مسرود خوانند یعنی پنج روز دیده و این ماهها را ماههای قدیم خوانند و میدانند این تاریخ
 از عهد ملک مدح درین شهر رایگردد که آنرا فلک عجم بوده است و نشان روزنای ایشان عدد
 تقم هر روز باشد و گاه باشد که روزنای را بنام هر روز بنویسند و نام روزنای ایران فارسینان
 اینست ۱ اور مرد ۲ بهمن ۳ اردی بهشت ۴ شهر یور ۵ اسفند اردی ۶ خورداد ۷ مرداد ۸
 دپاد ۹ آذر ۱۰ ابان ۱۱ خور ۱۲ تیر ۱۳ کوس ۱۴ دی ۱۵ مهر ۱۶ سروش ۱۷ ریش ۱۸
 فروردین ۱۹ بهرام ۲۰ رام ۲۱ باد ۲۲ دین ۲۳ و ۲۴ ارد ۲۵ اسد ۲۶ اسمان ۲۷
 راماد ۲۸ مار اسفند ۲۹ اسران و نام پنج روز دیده هفت ۱۱ هفتاد ۲۰ اشتاد و ۳

نامشان در پیش قانون
 است مستور
 و دو وسیع
 همان نور
 در پیش خداوند
 در پیش خداوند

این تاریخ را در
 این تاریخ را در
 این تاریخ را در

این چهار تاریخ بر جانب دست راست است اما که نوشته شده اند بنویسند

تاریخ چهارم
تاریخ پنجم
تاریخ ششم
تاریخ هفتم
تاریخ هشتم
تاریخ نهم
تاریخ دهم
تاریخ یازدهم
تاریخ بیستم
تاریخ سی و نهم
تاریخ چهل و نهم
تاریخ پنجاه و نهم
تاریخ شصت و نهم
تاریخ هفتاد و نهم
تاریخ هشتاد و نهم
تاریخ نود و نهم
تاریخ صد و نهم

تاریخ چهارم
تاریخ پنجم
تاریخ ششم
تاریخ هفتم
تاریخ نهم
تاریخ دهم
تاریخ یازدهم
تاریخ بیستم
تاریخ سی و نهم
تاریخ چهل و نهم
تاریخ پنجاه و نهم
تاریخ شصت و نهم
تاریخ هفتاد و نهم
تاریخ نود و نهم
تاریخ صد و نهم

اسفند ۴ هجرت ۹ هشتاد و نهم فصل ششم در تاریخ ملک شاهی در عهد سلطان
جلال الدین ملک شاه تاریخی بنام ده نام ماههای این تاریخ نام ماههای فارسی است و
عدد روزهای هر ماهی سی روز بود و پنج دزدیده را در آخر اسفند ارمه نهند و هر چهار
سال تاریخ سال یک روز جمعه کبیده در آخر سنه افزایند ما شش روز شود اول فروردین
ماه روزی بود که در نیم روز آفتاب در محل باشد و از حوت انتقال کرده باشد بعضی
اول فروردین ماه و ماهی دیگر را روزی کردند که پیش از آن روز ما شب که آفتاب انتقال
کنند از برجی سرخی دیگر این ماه را جلای یا ملکی نام نهند و بعد از این تاریخ از کبیده ملک شاهی
گرفته و در تقویم پنج جدول یک بر جانب راست پیش از تقویم که کوکب شماره گشتند
و در یک جدول نام روزهای هفته برقم بنویسند **فصل هفتم** در علامت کوکب مکانه
سیاره اینست زحل مشتری ی مریخ زهره عطارد و قمر و هر یکی
بر فلک دیگر اند هم برین ترتیب که مذکور کردیم در در ترین افلاک از زمین فلک زحل باشد
و نزدیکترین فلک قرونان این کوکب در تقویم حرف خ باشد از نام ایشان و ازین هفت
ستاره هفت و قمر اینین خوانند شمس اینرا عظم و قمر اینرا صغیر خوانند از جهت آنکه هر یکی را
انزایش استقامتی باشد پس جوئی پس و قوف و کمرس بار استقامت شونده و شمس
قمر اجزا استقامت بنود زحل و مشتری و مریخ را علوی خوانند و زهره و عطارد
سفلیین خوانند زحل و مریخ را نحسین خوانند زحل را نحس اکبر و مریخ را نحس
اصغر و مشتری و زهره را سعدین خوانند مشتری را سعد اکبر و زهره را سعد اصغر

تاریخ چهارم
تاریخ پنجم
تاریخ ششم
تاریخ هفتم
تاریخ نهم
تاریخ دهم
تاریخ یازدهم
تاریخ بیستم
تاریخ سی و نهم
تاریخ چهل و نهم
تاریخ پنجاه و نهم
تاریخ شصت و نهم
تاریخ هفتاد و نهم
تاریخ نود و نهم
تاریخ صد و نهم

تاریخ چهارم	تاریخ پنجم	تاریخ ششم	تاریخ هفتم	تاریخ نهم	تاریخ دهم	تاریخ یازدهم	تاریخ بیستم	تاریخ سی و نهم	تاریخ چهل و نهم	تاریخ پنجاه و نهم	تاریخ شصت و نهم	تاریخ هفتاد و نهم	تاریخ نود و نهم	تاریخ صد و نهم
...

تاریخ چهارم
تاریخ پنجم
تاریخ ششم
تاریخ هفتم
تاریخ نهم
تاریخ دهم
تاریخ یازدهم
تاریخ بیستم
تاریخ سی و نهم
تاریخ چهل و نهم
تاریخ پنجاه و نهم
تاریخ شصت و نهم
تاریخ هفتاد و نهم
تاریخ نود و نهم
تاریخ صد و نهم

Handwritten text at the top of the page, likely a title or introductory note, written in a cursive script.

توس جدی دلخوت علامت ایشان چنانکه محل اصغری کنند و نور رالت و جوارائی و تا آخر
حوت مایا باشد و نشانهای درجات و دقائق نشان عدد هر یکی باشد و عدد درجات از قیمت و
نکته درجه است که چون کسی شود بر جی بود و عدد دقائق از پنجاه و نه نکره در زیر که چون شصت شود و
بود و در وقت نیم بعد از ظهر و اما قواخ هفت جدول مساوی جبهه مواضع کوکب همگانه در نیم روز یا با
هر روزی سر تم بنویسند که بر جی و بر جی تم در هر یکی تم دقیقه و آن مواضع کوکب باشد بدان قدر
درجات و دقائق که در آن نیم روز رفته باشد از آن بروج و ابتدا کوکب با نقاب کنند پس ماه پس
بگو کوکب میخورد بر ترتیب افلاک بنهند و چون در هر دو دقیقه کوکب روز بر روز نماند بود کوکب مستقیم باشد
و چون در نقصان باشد راجع بود و چون زیاد و نقصان نشود مقیم بود **فصل پنجم** در مقدار اوقات
ستارگان در آن اوقات سویدی بسیاری تمام کند و بر جی باقی قطع کند و قدر دوری در جهت هفت
ششانه روز و نکت شبانه روزی تمام کند و بر جی زیاد از روز و کمتر از سه روز قطع کند و
زحل دوری در سی سال تمام کند و بر جی بدو سال و نیم قطع کند و در هر دو از ده ماه و نیم چهار ماه و نیم
راجع باشد و مشتری دوری بدو از ده سال تمام کند و بر جی یکسال قطع کند و در هر سیزده ماه
چهار ماه راجع باشد و مریخ دوری بدو سال الا که ماه و نیم کند و بر جی چون مستقیم و سبک و
باشد یکماه و نیم قطع کند و در هر دو سال و یکماه و نیم دو ماه و نیم راجع باشد و زهره دوری در
حد دو سال تمام کند و بر جی چون مستقیم و سبک المیر باشد در جهت و در هر روز تمام کند و در
هر یک سال هفت ماه و نیم یکماه و نیم راجع باشد و عطارد در هر دو سال تمام کند و چون مستقیم
و سبک رو باشد بر جی در هر دو روز قطع کند و در هر صد و شانزده روز در جهت و در هر راجع

Handwritten text on the left side of the page, continuing the astronomical or astrological content, written in a cursive script.

Handwritten text at the bottom of the page, likely a conclusion or additional notes, written in a cursive script.

باز از آنجا که در این کتاب
مذکور است که در هر سال تمام کنند و بری در و هزار سال دوم

تمام معلوم کرد و بعد از آن
شماره دومین بود و نیز
تمام کوکب در این کتاب

باشد اما کوکب ثوابت دوری در پست و چهار هزار سال تمام کنند و بری در و هزار سال دوم
قرب در شصت و سس سال شمسی **فصل دهم** در معرفت جوزهر و عرض قمر و دیگر کوکب
بدانکه اتفاقا بسا مداری باشد که میان برجهای مذکور که در دو آنرا منطقه البرق خوانند ماه را
مدار دیگر باشد که با مدار آفتاب در دو موضع مقابل یکدیگر تقاطع کنند آن دو تقاطع را جوزهر
و عقدتین خوانند پس یک نیمه را مدار راه در جانب شمال بود از مدار آفتاب و نیمه دیگر در جانب
جنوب آن عقده که چون از کوکب در جنوبی شود از آنرا ذنب خوانند و مقدار دوری مدار راه را
از مدار آفتاب عرض خوانند و ماس کج دره بود در راه و همچنان در دیگر کوکب بعد از
از سطح مدار آفتاب عرض آن کوکب خوانند و تقویم ماه دیگر کوکب اطول خوانند یعنی دوری او از
سر محل بر توانی برج در اس و ذنب یا سر محکوس بود مانند کوکب راجع دوری در نوزده سال
تمام کنند و بری در نوزده ماه و درجه در نوزده روز و تقویم موضع راس جوزهر
بیا رند برج و دقیقه و ذنب در مقابل راس باشد همان درجه دقیقه بدین وسط موضع ذنب
در تقویم نیا رند ماسد که عرض کوکب را در سلوی تقویم هر یک بیارند در وسط کی درجه و
دیگری دقیقه و عرض ماه در برابر او بود که قمر بعد از راس شمالی شود صاعده را بد باشد و در
بلعی که بعد از آن بود که قمر و ذنب در راس سیدن پزنب شمالی با بطن ناقص بود و در
بلعی دیگر که از ذنب گذشته باشد جنوبی با بطن زایه بود در بلعی دیگر که بعد از او بود که قمر و
بر اس نندار سیدن بر اس جنوبی صاعده ناقص بود و خسته متحرکه را هم عرض باشد
و ماسد که در بعضی تقویمها عرض هر کوکب در سلوی تقویم او ما رند و آفتاب را عرض نمود

در هر سال تمام کنند و بری در و هزار سال دوم
تمام معلوم کرد و بعد از آن
شماره دومین بود و نیز
تمام کوکب در این کتاب
ذنب است که در این کتاب
مذکور است که در هر سال تمام کنند و بری در و هزار سال دوم
تمام معلوم کرد و بعد از آن
شماره دومین بود و نیز
تمام کوکب در این کتاب

تمام معلوم کرد و بعد از آن
شماره دومین بود و نیز
تمام کوکب در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمنين بهم فلا بعده
نبي ولا نبي بعده
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير البرية

افتح که بر زمین مکنند و در میان طاهر و پوشیده از آسمان جدا کنند و آن مقدار بعد از دعا در وقت
بود و غایتش تا وقت نصف النهار بود و غایت ارتفاع هر روزی در تقویم بعد از ساعات در
جدول جدا گانه بنهند و غایت ارتفاع از نو در هر ریاضه نشود **فصل در نجوم** در نظر و تناظر
کوکب بعضی بعضی با نظر آنت که چون دو کوکب در یک برج و یک درجه و یک دقیقه جمع آید آنرا
قران و مقارنه خوانند و اگر این میان آفتاب ماه باشد آنرا اجتماع گویند و اگر میان آفتاب
و یکی از کوکب متغیره باشد آنرا احراق آن کوکب گویند و چون درجه و دقیقه دو کوکب در دو
برج بود که یکی از آن دو برج سیوم دیگر برج باشد مساوی شود آنرا تلهیس خوانند از جهت آنکه
میان این سسی از فلک باشد مثلاً یکی در درجه و یک ربع باشد و دیگری در درجه و یک ربع
در بعد میان هر دو کوکب شصت درجه باشد پس اگر یکی از آن دو برج چهارم دیگر برج باشد
آنرا تریع خوانند از جهت آنکه میان این دو کوکب ربع فلک باشد و اگر یکی از آن دو برج
پنجم دیگر برج باشد آنرا تثلیث خوانند از جهت آنکه میان دو کوکب ثلثی از فلک باشد
و اگر یکی از آن دو برج هفتم دیگر برج باشد آنرا مقابله خوانند از جهت آنکه میان این دو کوکب
نصف فلک باشد و مقابله نیز بر این استقبال گویند و اگر یکی از آن دو برج دوم یا ششم
یا نهم یا دوازدهم دیگر برج باشد میان آن دو کوکب سبج نظر باشد و گویند که از
یکدیگر ماقط اند و ازین روسی شود که هر کوکبی را دو تلهیس و دو تریع و دو تثلیث و
یک مقابله و یک مقارنه شش باشد برین صورت جمله شصت نظر باشد در هر دو ربعه
با کوکب جو مقارنه نبود آنرا مجابسه خوانند و نیزه و عطار در باب آفتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمنين بهم فلا بعده
نبي ولا نبي بعده
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير البرية

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمنين بهم فلا بعده
نبي ولا نبي بعده
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير البرية

Handwritten text at the top of the page, including the title "کتاب فی التمثیل" (Book of Representation) and other introductory lines.

بعد در اول نقطه سر محل دسر میزان مستادی بود مثلاً یکی در بیت درجه محل دیگری در ده درجه
 حوت بود بعد ایشان از نقطه سر محل میت درجه باشد و از نقطه سر میزان پنج پنج و ده درجه
 و باشد که اگر کسی متصل شود و کجی بر سبیل نظیر یا تا نظری و شش را تمام شدن اتصال آن
 نظراً باطل شود بسبب رجوع متصل بابیب استقامت این کوکب که اتصال بود و بسبب عت
 سیر او این باطل شدن را انکاب خوانند و نیزین را انکاب نیفتد و علامت فزایش
 آنکه یکی در بیت درجه حوت باشد دیگری در ده درجه محل از جهت تمثیل این دو نوع دایره وضع کردیم
 برین صورت تا آن دریا بنده و تناظر را هم



بالتصالت یکی بنویسند و آنچه بر آن تعلق دارد
 از علامت و انظار و غیره برین گونه
 باشد مقارنه در آن تیس مس
 تریج و تثلیث ش معاطه
 لاجتماع استقبالی
 احران و مجسده سه

تخیل در مدار ریس ل تناظر اسکا ش فصل دوم در جهات تفرودیک
 احوال او بد آنکه در صفحه دست چپ تقویم در ما بین دو جدول بارند در اول ایام سنوب
 در دوم ایام ماه عربی بنویسند سام و یا سرق اعداد محل ماه یعنی برجی که قمر بوقت نصف
 النهار در آن برج باشد در جدول دیگر بنهند و در سلوی دی در جدول چهارم ساعات استعقال

Large handwritten text on the right side of the page, likely a commentary or continuation of the main text, written in a cursive style.

Handwritten text at the bottom of the page, including the title "کتاب فی التمثیل" and other concluding lines.

ماه از برجی بر جی و نشان روز اگر انتقال بر روز بود نشان شب اگر در آن شب باشد که بعد
 از آن روز بود بنه پیشش جدول مساوی یکشنبه نظر ثمر با کوکب شش خانه
 اول آفتاب و بعد از آن با کوکب پنجگانه مرسب افلاک و چون ثمر را بگویند نظر بود در جدول
 آن کوکب تمام آن نظر در قمر ساعات و در قایل و نشان روز ماسب بنویسند و چون سب نظر
 میباشد عالی نام در این القالات است اما مزاجات قمر خوانند اما اجتماع و استقبال که در هر ماه
 افتد بر صغیر دست راست بر بالای القالات کلی در جدول باریک بنهند و روز و ماسبتین
 گفته و مساعی که از آن روز ماسب گذشته باشد و برج طالع و برج عاشر در درجات و دقائق
 همه را بنویسند و طالع آن بود که در آن وقت از مشرق طلوع کند و عاشر آن بود که در آن وقت
 مشرق و مغرب بر میان آسمان بود و جزو اجتماع هم بنویسند و آن موضع بود از فلک که آفتاب
 و ماه در وی معان شده باشد و جزو استقبال نیز بنویسند و آن بر فرد موضع آفتاب بود
 و شب موضع ماه در وقت آنکه ماه با آفتاب مقابل کند و حالات قمر هم بنویسند و بعضی در جدول
 جدا گانه بعد از مزاجات بنویسند بلونی دیگر از حالات ماه می رسد ماه بود مارس و زوین
 که در کلام روز ماسب از پنج ساعت در سیدن ماه بود در برج شرف و بهبوط و بهبوط
 بر برج خود اول بهبوط آفتاب یعنی طریقه محرقه و بعد از این حال شرف و بهبوط کوکب بیان
 کنیم و حال طریقه محرقه کوکب و بعضی رسیدن ماه تحت الشعاع و خروج الشعاع هم بیارند و آن
 وقتی بود که بعد از آفتاب پیش از اجتماع بدوازده درجه بود و بیاسده ماه با یکدیگر بیارند
 و چنین گویند که کوکب بخش است و در آن مکتوس بود و در وی بعد و جهل و چهار سال

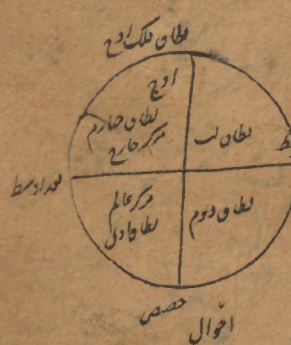
این کتاب در بیان
 نجوم است و در
 بیان قمر و
 اجتماع و استقبال
 و در بیان
 طالع و برج
 و در بیان
 ساعات و دقائق
 و در بیان
 ماسب و مرسب
 افلاک و در بیان
 طریقه محرقه
 کوکب و در بیان
 خروج الشعاع
 و در بیان
 بیارند و آن
 وقتی بود که
 بعد از آفتاب
 پیش از اجتماع
 بدوازده درجه
 بود و بیاسده
 ماه با یکدیگر
 بیارند و چنین
 گویند که کوکب
 بخش است و در
 آن مکتوس بود
 و در وی بعد و
 جهل و چهار سال

این کتاب در بیان
 نجوم است و در
 بیان قمر و
 اجتماع و استقبال
 و در بیان
 طالع و برج
 و در بیان
 ساعات و دقائق
 و در بیان
 ماسب و مرسب
 افلاک و در بیان
 طریقه محرقه
 کوکب و در بیان
 خروج الشعاع
 و در بیان
 بیارند و آن
 وقتی بود که
 بعد از آفتاب
 پیش از اجتماع
 بدوازده درجه
 بود و بیاسده
 ماه با یکدیگر
 بیارند و چنین
 گویند که کوکب
 بخش است و در
 آن مکتوس بود
 و در وی بعد و
 جهل و چهار سال

تمام کند و بر جبهه بردارده سال قطع کند و چنان که کوب در فلک پدید آید علامت مالک
 ماه است قمر با اس **مع** قمر با ذنب **مس** قمر بشف **ف** قمر بسوط **ط** طریقه محو **ق**
 قمر تحت الشع **ق** قمر با کعبه **بر** فصل چهاردهم در معرفت منازل قمر و آن بیست و هشت
 منزل است اول **طنین** دوم **تکین** سوم **تیا** چهارم **دبرا** پنجم **هفقه** ششم **هنه** هفتم
ذبا هشتم **نره** نهم **لوف** دهم **جبهه** یازدهم **زبا** دوازدهم **حرفه** سیزدهم **عوا** چهاردهم
قلب پانزدهم **شول** بیستم **فایم** بیست و یکم **لعه** بیست و دوم **فایم** بیست و سوم
طع بیست و چهارم **سود** بیست و پنجم **خیمه** بیست و ششم **مقدم** بیست و هفتم **موز**
 بیست و هشتم **ورشا** و قمر هر روزی در منزلی باشد و گاه باشد که زیادت از یک روز در منزل
 بماند و گاه باشد که یک روز زیاده از منزلی برود در موقعی که قمر است در منزلی که باشد
 بوقت نیم روز نام آن منزل در جدول جدا گانه بنویسند باز آن روز و بعضی وقت
 انتقال ماه از منزلی بمنزلی در جدول دیگر کنند و چون فلک دوازده برجست و منازل
 بیست و هشت حصه هر برجی در منزل و ثلثی باشد و آفتاب جمیع منازل در ردیفی
 تمام کند و شمس هر منزلی را که بارس کند و از اینجا دور شود آن منزل شمس از طلوع آفتاب
 بر آید و چون ظاهر شود طلوع آن منزل بود در میان القارات کلی نویسد یا از او
 آنروز و بوقت طلوع هر منزل سقوط آن منزل باشد که رسم او است بعد از آن
فصل پانزدهم در ظهور و فضا و کواکب و دیگر احوال کواکب سه ساره ستارگان علوی
 پیش از احراق بخند زود مغرب مخفی شوند بعد از غروب آفتاب و بعد از احراق

غف
 حایر هم سنگ نانو هم
 شانزدهم زبا با هفدهم اکلیل

بجز روز در مشرق ظاهر شوند پیش از طلوع آفتاب و احراق ایشان در میان ایام استقامت
ایشان بود و مقابل ایشان با آفتاب در میان ایام رجوع ایشان باشد و رجوع ایشان در
میان دو تکلیف آفتاب باشد و زهره و عطارد در ایام در میان ایام استقامت
و هم در میان رجوع احراق بود و در اول احراق رجوع در مغرب مخفی باشند و در
اول احراق در مشرق ظاهر شوند و پیش از احراق که در میان استقامت بود در مشرق
مخفی شوند و بعد از احراق در مغرب ظاهر شوند و اوقات ظهور و انقراض هر کواکبی در تقویم در میان
القطاعات کلی بنویسند اما دیدن ماه نو آنکه از موضع غروب آفتاب در شمال یا در جنوب
به بلند ماریک یا روشن در صغیر چپ در جنوبی جدا گانه جهت به راه بنویسند و باشد که
کواکب در جنوبی استخوانه کواکب در آن دوازده درق که گفته هم بر قوم بنویسند مثلاً
سریر بود یعنی سراد بر سر وسط است و این رقم بنویسند و چون سرس
از سر وسط کمتر بود این رقم بنویسند و چون سرش بعد سر وسط بود این
رقم بنویسند و مقیم را مقیم و مستقیم را استقامت و در جهت را
عت و هر کواکبی را چهار لطاق بود در فلک اوج و چهار لطاق در فلک تیر باشد آنهم
بنویسند همچنین اول دوم سیم چهارم و لطاق اول تیر ویری
دوم را و سیم را و چهارم را و آفتاب الطاق تیر ویری بود و الله اعلم
در باقی آنچه در تقویم ارند در اوراق جدا گانه برابر هر روز و باقی
بنویسند ارباب اختیار است که چه کار را شاید و از چکار احراز باید کرد و اما انرا باجمال



بسیار است که در تقویم از چکار احراز باید کرد و اما انرا باجمال
بسیار است که در تقویم از چکار احراز باید کرد و اما انرا باجمال
بسیار است که در تقویم از چکار احراز باید کرد و اما انرا باجمال
بسیار است که در تقویم از چکار احراز باید کرد و اما انرا باجمال

در معرفت ارباب مثلها

است بیان در وقت که در این طالع
در آن قدر هم در آن طالع
از طالع در وقت که در این طالع
از طالع در وقت که در این طالع

بعد ازین بیاریم پیش از اوراق ماها طالع سال و صورت را که ما را در در وقت خاک
دوازده گانه از بروج و مواضع کواکب در اسب و ذنب و مواضع سهام در وقت
مخول ثبت کنند و سهام دلیل حرای مخصوص باشد که از مواضع کواکب و ماها کند و از
همه قوی تر سهم العاوت و سهم العقب است و پیش از این طالع وقت مخول آفتاب
و مواضع در استخراج آن از کج بیارند و باشد که طولان حصول باقی و طولان اجتماع است
هم بیارند و صورت طالع را را که خوانند و بعد از اوراق ماها خف و کسوفی که در آن
سال واقع باشد بیارند و حسن اوقات و احوال او هم کنند و طولان هر یک هم ثبت کنند
اما جدیدی که پیش از اوراق ماها وضع کنند جهت احکام فصول و قرانات و اجتماعات
و استقبالات و جهت لواح و زواید دیگر در حسب عادت هر قومی از آن در آن مستغنی ایم
اینست معرفت تقویم و بعد ازین آنچه بدان محتاج باشد در معرفت تقویم هم بیاریم بر
سبیل اختصار **فصل مقدم** در خانه دو بال ستارگان جدی و دوقا فانه زحل
و قوس و حوت و خنای شتری اند محل و عقرب و خنای مرغی اند اسد فانه آفتاب است
نور و میزان و خنای زهره اند جوزا و سنبله و خنای عطارد اند و سرطان فانه ثور است
و مقابله فانه هر کوی دیال او باشد پس و خنای نیرین دیال زحل باشد و خنای زحل
دیال نیرین و خنای شتری دیال عطارد و خنای عطارد دیال شتر و خنای گنجا
دیال زهره و خنای زهره دیال مرغی و اسب و ذنب آنه فانه باشد و نه دیال **فصل**
مقدم در شرف و هم بواسطه ستارگان بر آنکه شرف آفتاب در نور و هم محل است و شرف

تعداد ارباب که در این طالع
در آن قدر هم در آن طالع
از طالع در وقت که در این طالع
از طالع در وقت که در این طالع

منقلب و با
منقلب و با
منقلب و با
منقلب و با

در معرفت ارباب مثلها
در معرفت ارباب مثلها
در معرفت ارباب مثلها
در معرفت ارباب مثلها

غایب در سن و ایام
 بو ازان نگار زوده
 این را هم که او را شنید
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این

در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این

فصل سیم در دوجه و دیگر خطای کواکب اما وجود آنست که هر جرمی را سه ثلث کرده اند
 و ابتدا او را بجل کرده اند ثلث اولش البصاش دادیم که مرغ است و ثلث دوم را بش که
 شیب فلک مرغ است و ثلث سیمش را زهره که زیر فلک شمس است و ثلث اول
 از نور لبطار که سب فلک زهره است و ثلث دوم را بقر که شیب فلک
 عطارد است و ثلث سیم را زحل که بالای همه است و قسم اول جوز را بیشتر
 که شیب فلک زحل است و قسم دوم را مریخ و علی هذا القیاس تا آخر ثلث که ثلث
 هم مرغ رسد و او را دوجه در پهلوی هم افتد و آن ثلث اول حمل و ثلث آخر جوز است
 دوجه را صورت سر خوانند و جدول و جیمس و ماسکه که مرغ را به ثلث قسمت کنند
 و قسم اول را زهره بر بصاحب آن مرغ دهند و قسم دوم آن مرغ را بصاحب مرغ دوم
 آن مثلثه و قسم سیم را بصاحب جرمی که باقی بود از آن مثلثه ثلث اول از حمل مرغ دهند

در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این

در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این
 در این زمان که در این

در اوج و حقیض کوکب اوج مرکب که نقطه باشد که چون کوکب آن
 نقطه رسد غایت ارتفاع آن کوکب بود یعنی ارتفاعش بوقت نصف نهار نهایت
 کثرت باشد نسبت غایات ارتفاعات او در دیگر موضع و حقیض مرکب کوکب پس این باشد
 یعنی نقطه که چون کوکب آن نقطه رسد غایت ارتفاعش نهایت قد باشد نسبت باغای
 ارتفاع او در موضع دیگر به اوج آفتاب و تخمیه مخمزه و در دو هر از سال اگر بزرگی
 روند و بر شصت و شش سال شمیه بگذرد قطع کنند حقیض در مقابل اوج و الا عطار
 که او را دو حقیض بود در دو تثبیت اوج او و چون او در عقرب است حقیض
 او یکی در ثور باشد و یکی در حوت و درین تاریخ که شصت و پنجاه و هفت تاریخ
 بزرگ ویت اوج رحل در درجه قوس است و اوج مشتری در آخر درجه سنبله واقع
 میخورد و همزه درجه اسد و اوج آفتاب در مریخ و در درجه جوزا و اوج مریخ در میزان
 در درجه حوت و اوج عطار در اول درجه عقرب حقیضها ازین جا معلوم شود و این
 بحسب راجح شایسته و در درجات دیگر مختلف باشد اما قسم در اوج وقت اخص و استعجاب
 باشد و حقیض در وقت و در احوال بروج محل فور جوزا بر جا ابزاری اند
 چون آفتاب درین برج آید بهر باشد و سرطان و اسد و سنبله برج آید یعنی چون
 آفتاب باین بروج رسد نالبنان سینه ان و عقرب و قوس بروج آید یعنی چون
 بدین بروج آید خریف باشد جدی و دلو و حوت بروج سهوی آید چون آفتاب درین بروج
 رسد رستمان باشد و بروج اوایل فضول در بروج را منتقل خوانند و آن محل در
 سرطان

در اوج و حقیض کوکب اوج مرکب که نقطه باشد که چون کوکب آن
 نقطه رسد غایت ارتفاع آن کوکب بود یعنی ارتفاعش بوقت نصف نهار نهایت
 کثرت باشد نسبت غایات ارتفاعات او در دیگر موضع و حقیض مرکب کوکب پس این باشد
 یعنی نقطه که چون کوکب آن نقطه رسد غایت ارتفاعش نهایت قد باشد نسبت باغای
 ارتفاع او در موضع دیگر به اوج آفتاب و تخمیه مخمزه و در دو هر از سال اگر بزرگی
 روند و بر شصت و شش سال شمیه بگذرد قطع کنند حقیض در مقابل اوج و الا عطار
 که او را دو حقیض بود در دو تثبیت اوج او و چون او در عقرب است حقیض
 او یکی در ثور باشد و یکی در حوت و درین تاریخ که شصت و پنجاه و هفت تاریخ
 بزرگ ویت اوج رحل در درجه قوس است و اوج مشتری در آخر درجه سنبله واقع
 میخورد و همزه درجه اسد و اوج آفتاب در مریخ و در درجه جوزا و اوج مریخ در میزان
 در درجه حوت و اوج عطار در اول درجه عقرب حقیضها ازین جا معلوم شود و این
 بحسب راجح شایسته و در درجات دیگر مختلف باشد اما قسم در اوج وقت اخص و استعجاب
 باشد و حقیض در وقت و در احوال بروج محل فور جوزا بر جا ابزاری اند
 چون آفتاب درین برج آید بهر باشد و سرطان و اسد و سنبله برج آید یعنی چون
 آفتاب باین بروج رسد نالبنان سینه ان و عقرب و قوس بروج آید یعنی چون
 بدین بروج آید خریف باشد جدی و دلو و حوت بروج سهوی آید چون آفتاب درین بروج
 رسد رستمان باشد و بروج اوایل فضول در بروج را منتقل خوانند و آن محل در
 سرطان

اوج در میزان که در اوج
 حوت است که در حوت
 در میزان که در حوت
 در حوت که در میزان

در اوج و حقیض کوکب اوج مرکب که نقطه باشد که چون کوکب آن
 نقطه رسد غایت ارتفاع آن کوکب بود یعنی ارتفاعش بوقت نصف نهار نهایت
 کثرت باشد نسبت غایات ارتفاعات او در دیگر موضع و حقیض مرکب کوکب پس این باشد
 یعنی نقطه که چون کوکب آن نقطه رسد غایت ارتفاعش نهایت قد باشد نسبت باغای
 ارتفاع او در موضع دیگر به اوج آفتاب و تخمیه مخمزه و در دو هر از سال اگر بزرگی
 روند و بر شصت و شش سال شمیه بگذرد قطع کنند حقیض در مقابل اوج و الا عطار
 که او را دو حقیض بود در دو تثبیت اوج او و چون او در عقرب است حقیض
 او یکی در ثور باشد و یکی در حوت و درین تاریخ که شصت و پنجاه و هفت تاریخ
 بزرگ ویت اوج رحل در درجه قوس است و اوج مشتری در آخر درجه سنبله واقع
 میخورد و همزه درجه اسد و اوج آفتاب در مریخ و در درجه جوزا و اوج مریخ در میزان
 در درجه حوت و اوج عطار در اول درجه عقرب حقیضها ازین جا معلوم شود و این
 بحسب راجح شایسته و در درجات دیگر مختلف باشد اما قسم در اوج وقت اخص و استعجاب
 باشد و حقیض در وقت و در احوال بروج محل فور جوزا بر جا ابزاری اند
 چون آفتاب درین برج آید بهر باشد و سرطان و اسد و سنبله برج آید یعنی چون
 آفتاب باین بروج رسد نالبنان سینه ان و عقرب و قوس بروج آید یعنی چون
 بدین بروج آید خریف باشد جدی و دلو و حوت بروج سهوی آید چون آفتاب درین بروج
 رسد رستمان باشد و بروج اوایل فضول در بروج را منتقل خوانند و آن محل در
 سرطان

۹۹
۱۹
۴۰۶
۴۰۶

و زجر نماید و همان خورد و خانه بیفتد و در طالع و آن خانه زمان
و انار از خضمان و خانه نیم خانه بر سر مرکب و میراث و کبکیت منتهای خانه و صفه و
و هشتم عمل و سلطان و انرا وسطا و ما خوانند و خانه یا کسم خانه امید سعادت
و دوستان و خانه و دار و کسم خانه و ششم و بدی و چهارمان و در خانه و درجه
و در تقه از هر برتر و آن موضع را بر کز خانه خوانند و در هر خانه پنج درش از آن موضع
و تاج درجه پیش از درجه موضع خانه که بعد از او بود مثلا چون طالع هجدهم درجه نهار
و دهم درجه شش و درجه عقرب تقریباً پس صد طالع از هر ده درجه نهار تا عقرب و کبکیت
عقرب اگر کبکی میان این دو موضع بود در طالع بود که اگر شش شده درجه نهار بود در خانه
عش باشد و اگر بعد از هجدهم درجه عقرب ششم در دهم باشد و هجدهم در دهم خانه از این خانه طالع
و نهم و چهارم او تا دوازدهم و نهم و دهم و ششم مانع الا در دهم و نهم و دوازدهم
و ششم زایل و دهم و نهم و دوازدهم ساقط از طالع و همه خانه قوی از طالع و نهم و ششم و نهم
پس نهم و ششم پس ششم پس ششم و ضعف ترین همه دوازدهم و ششم که نهم زایل
و همه ساقط و این دوازده خانه چهار ربع است که از عاشر تا پنج و آن نذر کرد و یکی از طالع تا پنج و آن
نوش بود و این دورح صاعد بود و معاین پنج نذر کرد و معاین پنج نوز و معاین صد عد
و از خانه طالع هر چه تمام اوطاق بود چون سوم و نهم نذر کرد و هر چه تمام اوطاق بود نوزت قصه
در ربع کواکب و آنکه بدانند فرج زحل دوازدهم خانه طالع بود و فرج مریخ در ششم و فرج مشتری در بار دهم
و فرج زهره در نهم و فرج آفتاب در نهم و فرج قمر در سوم و فرج عطارد و طالع و معاین فرج پنج و ارف
خوانند و بودن کواکب نهاری بر در خون الارض نسبت تحت الارض و کواکب لیلی بر کس جز خوانند
و همچنین بودن کواکب نذر کرد و در ربع نذر کرد و خانه نذر کرد و بودن کواکب نوزت در ربع نوزت و خانه نوزت

دعا

قوی دیگر باشد شرح و خبر خلاف این معنی که با کرم صغیر نیز خوانند گوایک نمانی در
 برزخ است الارض و شب فوق الارض بود گوایک مذکور در برزخ مومن و جاه مومنت و گوایک
 در برزخ مذکورند که فضل معصوم در نظر ثابت است و در نظر دوستی اند
 ثلثت تمام همستی و مقابله و ترشح نظر دشمنی اند ثلثت تمام دوستی و تقابله و ترشح
 نظر دشمنی اند و مقابله تمام دشمنی و ترشح نظر دوستی است و در یک بود و نظر
 دشمنان بدینسانند و مقابله و مجاهده با سواران تمام ترسها و در میان خودی تمام دوستی
 و مناظره با کار نظر بدینسانند و در نظر اجرام خوانند و جرم غلو بین و درجه بین از گوایک درجه درجه
 گوایک و جرم سفین هفت درجه بین و هفت درجه بس و جرم اقیانوس در هر جانب
 بازده درجه و جرم قمر در هر دو جانب و از ده درجه و جرم راس در هر دو جانب و گوایک که
 که گوایک نظر خواهد شد چون جرم استعد است در اقصای تمام انگاه بود که میان آن که
 هم جرم دو گوایک بود و چون هم باشد اتصال تعاقب رسیده است و چون از نظر کند و
 شود در جانب اتصال هم و قمر چون به بیرون انتقال کنند که گوایک ماطر خواهد بود اما هنوز بعد اتصال
 رسیده است گویند بعد از اتصال است و اگر تصرف شده و دیگر گوایک را خواهد دید که بند که
 السیر است و اگر در برجی برج گوایک از ششگاه باقی میماند که گویند و حسی است
 در مدلولات گوایک از طبقات مردم رطل گوایک بران و در هفتای و از آن خوانند انها و قیم و مردمان
 باشد مشتمل بر گوایک فصاحت و از آن و اصحاب مناصب و اهل سلاح و زرگان و عیاران
 و در دانی باشد اقباب گوایک پادشاهان و اهل امور و زرگان و صاحب امر و نهی باشد زهره گوایک زنان
 و خادمان و معاشران و اهل طرب باشد عطارد گوایک و پیران و اصحاب دیوانها و عالمان و وزیران و امرگو
 و

رسولان و مہمانان و مسافران باشند

در احوال روزنما چون قمر نظر شود

پیشہ کاران ثابت باشند اگر انصال مشتری از برجی منتقل بخارات و خرید و فروخت
را از برج ثابت در آمدن بلده و بنیاد کارها کلانها دن را و از برج دو جسم من سفرا و

انصال بزهره بود از برج منتقل جامه نو سیدنی و نو بوی دن را و از برج ثابت الا عقب زفاف کردن

را و از برج ثابت دو جسم من توبی و برکت را و اگر نظر بر کوس بود بظرد و نمنی است به انصال

بنای و قتل سلع را ثابت بود و اگر از برج ابر بدن کار بنیاد را و بونا را و از برج ثابت بنیاد

و حصاری و اگر نظر بر برج از برج منتقل بود کار و کوی کردن را و از برج ثابت کوشی کار

و از برج دو جسم من اصلاح سلع و ترتیب ایالت حوت و اگر نظر بر قبا بود از برج

منتقل بظرد شیر و دخول نزدیک شدن و ملک و از برج ثابت و دخول بلده و

ابتداء احوال و انصال سبط زاده بستن عهد با و از برج دو جسم من دیگر کار نامور

و از برج انت زخمت بران و کد اختن زرو سیم را اما اگر نظر عدوت بود در و چرخ نمود الا

احتیاج بظرسود باشد یه رازها گفتن و کوشیده کردن کارها و در استقبال بر ضد آن

و اگر نظر بر عطارد بود و عطارد نمود و نمند ناظر نمود باشد تعلیم و کتابت و بحث

و محی و کد شایه و اگر عطارد محو نبی و در و چرخ نمود خاصه که نظر عدوت بود ^{احمد}

انصال فرود می پسندیده بهر کوکب کاری را شایه که آن کار منوب بود ^{کوکب}

و قمر باوند و کد و بیان و خوش و خوشی الی و در طریقہ محترمه و کد الی و خاصه از

عوس منصرف بود و هیچ کاری شایه نیست الخ در اختیار است از باقوم انصاح

اعتدال سید و معرفت اصول که بدان احتیاج افتد در حصاری

خردی صلاح حال هر وجهی موضع آن کوکبی که ابتدا رخواهند که و با و منوب ^{طلب}

وقت و صفتی فایه که انکار و منسوب و اوتاد در اخبارت کار با ناکه باشد
و صلاح حال گویند که او را فنی دانی بود و آن خنان بود که در خانه ناسر و ماشینه
ماشرف تا بعد ما خود بنام و آن معنی که روح دارند با شمالی صاعد باشد تمام
السیر باشند زاید در سیر فنی منقضی بود و آنخان بود که در صبح یا در عصر ما آید
ما مایلی الا و ما ناظر الطالع یا در بروج و خانه که موافق بطبع و ما مسعود باشد
و آنخان بود که معاج شود و بنام و مهور و مفضل و بروج و اقران و در بروج و در خانه
زایل مسافه و ما رحمت خوش انشال آن و مسود فنی در صبر بفراید و ضعف از صبر بکاهد
خس فنی در صبر بفراید و از شر مار است و ضعف در صبر بفراید و باید که کار با بی
روح مغلب و ثابت از روح ثابت چهار گشته و انشال فنی گوئی که مباح است
بود مثل خانه زویشیدن را فنی در صبر غریب است مقصد زهره که گوئی بود است
و سفار در روح غریب است فایکی اگر سفر خوش بود یا ای اگر سفر دریا بود متصل بعد
و منفرد از سفر و نم که خانه منصرف است و معنی که فایه مقصد است هر دو یکی
مسود است و در هم فایه خط است و مال مقصد است و یکی فایه مال و عمل و کسب
و سعادت و در هم که فایه مالی سفر است مسعود و خانه از خوش بود و تقسیم
در برمی که بصورت مردم بود و آن برهما هوایی بود و سینه و نیمه اول از خوش
و مخرج بر خطارد و انتر احمی محمود و دیگر مایه رفتن را فنی در خانه مخرج است
و مقصد را در بروج اشتر ما هوایی نیک حال و در مقصد بر دست و کسب ماید
که فنی در بروج انتر است و بنا نهادن را باید که صاعد بود و در شمالی در صبر ناست
یا در حدین و وصل در چهارم یک فایه و اعمال شکار را باید که در شرف بود

دیاد فایه اول

و یا در خانه آفتاب ناظر بافتاب بدستی تجارت را در بر می ^{منقلب}
مسعود و غنبری با عطار و وسیع و شری را در بر می ^{منقلب} اما در وسیع ^{منصرف}
از سعد و اما در شرا متصل سعد و برین قبایل ما درین مختصر بدین
قدر اختصار کردیم پس اگر کسی را یاد خواهد یافت این فن را جمع کند

کتاب التمهید المسماة

در فصل

کتاب

م

م

۱۲۱۲
موجوده حلقہ شریعت علیہ السلام
بیت اللہ اسلامیہ
لاہور

السلامة

١٦٦٦

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

